

نمایشنامه‌های مدرن ایبسن (۲)

عروسک خانه

نمایشنامه‌ای در سه پرده

هنریک ایبسن

برگردان از زبان نروژی

میر مجید عمرانی

ویراستار

مه‌دی سجودی مقدم

کتابخانه مشاور:

بینا زبانی

علیرضا کوشک جلالی



ایبسن، هنریک، ۱۸۲۸ - ۱۹۰۶ م. Ibsen, Henrik

عروسک‌خانه: نمایشنامه‌ای در سه پرده/ هنریک ایبسن؛ برگردان از زبان نروژی میرمجید عمرانی؛ ویراستار مهدی سجودی مقدم؛ کارشناسان مشاور نینا زنجانی، علیرضا کوشک جلالی.

تهران: مهراندیش، ۱۳۹۸.

۱۳۴ ص.

نمایشنامه‌های مدرن ایبسن: ۲.

۹۷۸-۶۳۲-۶۶۷۱-۶۱-۳

Et dukkehjem

PT ۱۳۹۸

۸۳۹/۸۲۲۶

۵۶۷۱۰۴۴



در این کتاب از «نشانۀ درنگ» که با علامت «ا» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانۀ درنگ» نویسۀ مناسبی است که به‌جای ویرگول نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندنِ درستِ متنِ فارسی را نیز برطرف می‌کند.



نمایشنامه‌های مدرن ایبسن (۲)

عروسک‌خانه

نمایشنامه‌ای در سه پرده

• هنریک ایبسن •

• برگردان از زبان نروژی: میرمجید عمرانی •

• ویراستار: مهدی سجودی مقدم •

• کارشناسان مشاور: نینا زنجانی، علیرضا کوشک جلالی •

• گرافیکست و طراح جلد: نرگس پاینده • چاپ اول: بهمن ۱۳۹۸ •

• چاپ: قشقای۵۰۰ نسخه •

• قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان • شابک: ۹۷۸-۶۳۲-۶۶۷۱-۶۱-۳



هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به‌صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

انتشارات مهراندیش

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین‌تر از خیابان وحید نظری، کوچه

غلامرضا قدیری، شماره ۲۳.

۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲

تلفن: ۶۶۴۸۹۳۶۵-۲۱

www.mehrandishbooks.com

mehrandishpub@gmail.com

@mehrandishbooks



فهرست

سخنی پیرامون برگه‌ها در دوازده نمایشنامه مدرن ایبسن از زبان	
نروژی به فارسی	۹
گفتار مترجم	۱۱
دیباچه	۱۳
پرده نخست	۱۹
پرده دوم	۵۹
پرده سوم	۹۱

دیباجه^۱

اینک شادم بر کردان نهایشنامه عروسک‌خانه هنریک ایبسن از زبان
نروژی را به دست خوانندگان و دوستداران کارهای نمایشی می‌سپرم.
نمایشنامه این‌گونه آغاز می‌شود که زنی جوان و زیبا با دست‌های پر از
خرید شب کریسمس به خانه می‌گردد. او که شاد است و آوازخوان،
با شیوه‌های خود شوهر را از لذت‌های بیرون می‌کشد. اینجا گپ و
گفت‌وگویی پیش می‌آید سرشار از شوش‌بینی به آینده و زندگی. زن ناز
می‌فروشد و شوهر ناز می‌خرد. در این دم همه چیز سی‌درخشد و نوید
می‌دهد، ولی زندگی آستن رویدادهاست و به‌زودی خبر دیگری به خود
می‌گیرد. لکه‌ابرهایی در این آسمان درخشان و بی‌ابر پدیدار می‌شود
که به هم می‌پیوندند و گوش‌تاگوش آسمان زندگی این زوج خوش‌بخت
را فرامی‌گیرند، در هم می‌پیچند و می‌غزند و می‌بارند. سپس جویباری
روان می‌شود که به‌زودی به جویبار دیگر و جویبارهای دیگری می‌پیوندد
و تندابی می‌شود سهمگین که همه‌چیز را، حتی زندگی زن را، به نیسی
تهدید می‌کند. روز تابناک آغاز نمایشنامه با شبی تاریک و بیمناک و

۱. در نگارش این دیباجه از نوشته هالدان کوخت Halvdan Koht، ایبسن‌پژوه برجسته نروژی، بهره گرفته شده است.

اندیشناک پایان می‌یابد.

عروسک‌خانه داستان زن خامی است که ناگهان چشم به چند و چون زنشویی و دروغی که زندگی‌اش را بر آن بنیاد نهاده، باز می‌کند. می‌بیند شوهرش، پدر سه فرزندش، بیگانه‌ای بیش نیست که همواره با او چون بچه و دارایی خود رفتار کرده است. درمی‌یابد که خوشبختی‌اش دروغین بوده و خودش، نه آدمی آزاد و برابر، که عروسکی و خانه‌اش نه خانه، که عروسک‌خانه‌ای بوده است. این چشم‌گشایی^۱ او را بر آن می‌دارد که همه چیز را رد را رها کند و در جست‌وجوی حقیقت، خود و ارزش‌های خود را به بیابان واقعی بنهد. این گونه، او نخستین گام را به دنیای بیرون می‌گذارد. دنیای سردتر و تنهاتر، ولی هم‌زمان، روشن از کورسوی امید به چیزی بهتر. ایستادن در نامه‌ای درباره‌ی نورا می‌نویسد: «... زندگی او درواقع باید در آن دمی آغاز شود که از خانه‌اش می‌رود ... بچه بزرگ بالغی، نورا، در نمایش نیست که باید رای یافتن خود پا به زندگی بیرون بگذارد...»

نورا به این دریافت دردناک رسیده است که کسی نیست و باید کسی بشود. او آزادی را برای این می‌خواهد و، «نگنه ایسن، اخلاقاً حق دارد. نورا، تا صحنه‌ای که سنگ‌هایش را از سنگ‌های شوهرش هلمر وامی‌کند، جابه‌جا از «آن چیز شگفت» یاد می‌کند نه چیزی نیست جز تحقق رؤیایش در این باره که هلمر همه بار پیامدهای کارهای او را به دوش بگیرد و بدین گونه در برابر جامعه‌ای بایستد که او و آبرویش را تهدید می‌کند. او خود را ناتوان و نیازمند پشتیبانی آن نیمه نیرومند خود - به هر درازی دارای قدرت و نفوذ اجتماعی‌اش - می‌بیند. ولی هلمر، هرچند زندگی‌اش را مدیون نورا است، نه کنار او، که رودررویش می‌ایستد، نمایندگی مقامات و نهادهای جامعه را به دوش می‌گیرد و دادستان‌وار به جای آنان سخن می‌گوید. در آن دم که خطر از میان برمی‌خیزد و او فریاد برمی‌دارد «نجات پیدا کردم! نورا، نجات پیدا کردم!»، رسوا می‌شود و نورا به پوچی گمان

خود درباره «آن چیز شگفت» و همسرش پی می برد و آزاد می شود.
او، در این وضعیت، بدون تردید یکی از آزاده ترین چهره های
نمایشنامه های ایبسن است، چراکه هیچ بندی را به پای آزادی فردی خود
نمی پذیرد و به همسرش نیز آزادی و امکان می دهد تا خود را دگرگون
کند. و اینجا، در پایان نمایشنامه، از «آن شگفت انگیزترین چیز» یاد
نمی کند. امیدی ممکن، هرچند کمابیش پندارین به اینکه شاید زمانی
در آینده چون دو آدم مستقل و آزاد و برابر به هم برسند. ولی هلمری که
نورا را در برابر دیگر به او بپیوندد، باید هلمر دیگری باشد. اصطلاح «آن
شگفت انگیزترین چیز» اشاره ای گنگ و تردیدآمیز به این امکان آتی است،
چیزی که او مرد به سختی به آن باوری دارد، چراکه دیگر به چیزی که
خودش ندید، نمی تواند تکیه داشته باشد.

ایبسن در نمایشنامه هم چنین می نویسد: «... با آن دیدی که نورا
در شب پایانی به زناشایی پیدا کرده، اگر به زندگی با هلمر ادامه
می داد، اخلاق را زیر پا می گذاشت؛ او نمی تواند چنین کاری کند و برای
همین هم می رود.»

میر مجید عمرانی

آسلو ۲۰۱۹